

تمدن آرتک

-
- سرشناسه: واربرتون، لوئیس، ۱۹۳۸ - م. Warburton, Lois, 1938 -
عنوان و نام پدیدآور: تمدن آزتک/لوئیس واربرتون؛ ترجمه سیمای مولایی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۴۳ ص.
فروست: مجموعه تاریخ جهان: ۸۷.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۵۲-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Aztec Civilization (World History Series), 1995
موضوع: آزتک‌ها - ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع: Aztecs -- Juvenile literature
شناسه افزوده: مولایی، سیمای، ۱۳۲۹ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: F ۱۲۱۹/۷۳
رده‌بندی دیویی: ۹۷۲/۰۱۸ [ج]
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۰۱۴۸۵۳
-

مجموعه تاريخ جهان - ۸۷

تمدن آرتک

لوئیس واربرتون

ترجمه سیمای مولایی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Aztec Civilization
By Lois Warburton
Lucent Books, 1995



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

لوئیس واربرتون

تمدن آزتک

ترجمه سیمای مولایی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۵۲-۱

ISBN: 978-622-04-0452-1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- رویدادهای مهم در تاریخ تمدن آرتک ۶
- پیشگفتار: «آنچه دیدیم شگفت‌انگیز بود» ۹
۱. «هویتزیلوپوچتلی به ما فرمان می‌دهد در جستجوی این مکان باشیم» ۱۳
۲. «فرمانروای خراجگزاران بی‌شمار» ۳۱
۳. «این گونه همه آن اسیران نگون‌بخت زجر می‌کشیدند» ۴۵
۴. «وجود خانه‌های فراوان بزرگ و زیبا» ۶۳
۵. «جایگاه عذاب انسان» ۷۹
۶. «نگذارید به این جا بیایند!» ۹۷
۷. «چیزهایی نو و متفاوت» ۱۱۵
- یادداشت‌ها ۱۳۳
- برای مطالعه بیشتر ۱۳۶
- منابع ۱۳۸
- نمایه ۱۴۱

رویدادهای مهم در تاریخ تمدن آرتک

حدود ۱۱۱۱ ۱۱۹۰ حدود ۱۲۹۹ حدود ۱۳۱۹ حدود ۱۳۲۵ حدود ۱۳۵۵ ۱۳۷۲ ۱۳۹۷ ۱۴۱۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۸ ۱۴۴۰ ۱۴۴۶-۱۴۵۵

حدود ۱۱۱۱

آرتک‌ها از تلان را در جستجوی زیستگاه جدید ترک می‌کنند.

حدود ۱۳۵۵

پایه‌گذاری تلاته‌لولکو؛ آرتک‌ها با ازکاپت‌زالکو متحد می‌شوند.

حدود ۱۴۴۰

مرگ ایتزکوآتل؛ مونتروما‌ی اول به مقام تلاتونی انتخاب می‌شود.

حدود ۱۱۹۰

آرتک‌ها در جستجوی خود به درهٔ مکزیک می‌رسند.

حدود ۱۳۷۲

آرتک‌ها آکاماپیچتلی را در مقام اولین تلاتونی خود انتخاب می‌کنند.

حدود ۱۴۴۶-۱۴۵۵

نابودی فراورده‌های کشاورزی باعث قحطی شدید می‌شود.

حدود ۱۲۹۹

آرتک‌ها روی تپه‌ای به نام چاپل‌تپک ساکن می‌شوند.

حدود ۱۳۹۷

مرگ آکاماپیچتلی؛ آرتک‌ها هویتزیلی ویتل را در مقام تلاتونی برمی‌گزینند.

حدود ۱۴۶۰

مونتروما‌ی اول جنگ گل‌ها و قربانی کردن دست‌جمعی انسان‌ها را شروع می‌کند.

حدود ۱۳۱۹

آرتک‌ها در نبرد شکست می‌خورند و ناگزیر به سکونت در نزدیکی کول‌هوآکان می‌شوند.

حدود ۱۴۱۵

مرگ هویتزیلی ویتل؛ چی‌مال‌پوپوکا به جای او انتخاب می‌شود.

حدود ۱۴۶۹

مرگ مونتروما‌ی اول؛ اکسایاکتل به جای او انتخاب می‌شود.

حدود ۱۳۲۵

به دنبال شکست در نبرد با کول‌هوآکان آرتک‌ها ناگزیر به نقل مکان دوباره می‌شوند و سرانجام زیستگاه جدیدشان را پیدا می‌کنند و مکزیک-تنوچیتلان را بنیان می‌گذارند.

حدود ۱۴۲۶

چی‌مال‌پوپوکا کشته می‌شود؛ ایتزکوآتل به جانشینی او برگزیده می‌شود.

حدود ۱۴۷۳

اکسایاکتل تلاته‌لولکو را فتح می‌کند.

حدود ۱۴۲۸

ایتزکوآتل اتحاد سه‌جانبه تشکیل می‌دهد؛ امپراتوری آرتک پایه‌گذاری می‌شود.

حدود ۱۴۸۱

مرگ اکسایاکتل؛ تیزاک به مقام تلاتونی برگزیده می‌شود.

حدود ۱۴۸۶

نجیب‌زادگان به تیزاک زهر می‌خورانند. اویزتوتل به مقام تلاتونی برگزیده می‌شود.

حدود ۱۵۱۹

ارنان کورتز اسپانیایی و نیروهایش وارد مکزیک می‌شوند، به تنوچتیتلان می‌روند و مونتزوما را زندانی می‌کنند.

حدود ۱۵۲۱

کورتز چند فروند کشتی می‌سازد و به تنوچتیتلان حمله می‌کند؛ ۱۳ اوت آرتک‌ها شکست می‌خورند و کوآوتیمک به اسارت گرفته می‌شود؛ مکزیک با نام اسپانیایی نو مستعمره اسپانیا می‌شود.

حدود ۱۴۸۷

اویزتوتل با قربانی کردن هزاران انسان معبد را وقف خدایان می‌کند.

حدود ۱۵۲۰

نیروهای اسپانیایی به فرماندهی پدرو دِ الوارادو شمار زیادی از آرتک‌ها را در محوطه معبد کشتار می‌کنند؛ کوئیت‌لاوک جانشین تلاتونی می‌شود. مونتزوما به دست مردم خودش کشته می‌شود؛ اسپانیایی‌ها در «شب غم» از تنوچتیتلان فرار می‌کنند. بیماری آبله در سراسر تنوچتیتلان همه‌گیر می‌شود و کوئیت‌لاوک و بسیاری از آرتک‌ها را از پا درمی‌آورد. کوآوتیمک به مقام تلاتونی برگزیده می‌شود.

حدود ۱۵۲۴

کورتز کوآوتیمک را دار می‌زند.

حدود ۱۵۰۲

سیل در تنوچتیتلان.

حدود ۱۵۶۳

درگذشت آخرین تلاتونی به نام دُن لوئیس دِ سانتا ماریا ناکات‌زیپاتزین.

حدود ۱۵۰۳

درگذشت اویزتوتل؛ انتخاب مونتزومای دوم به مقام تلاتونی.

حدود ۱۵۱۰-۱۵۱۹

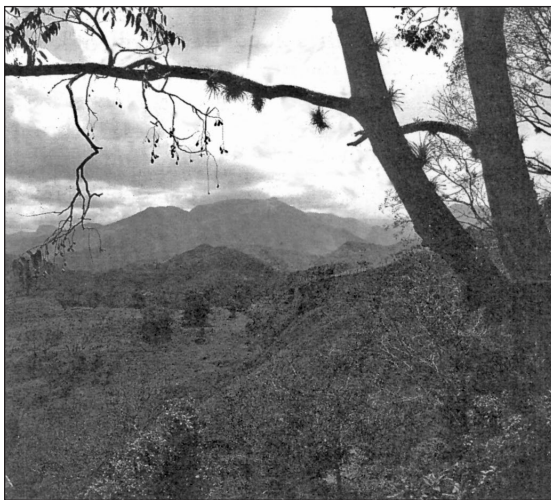
نشانه‌های بدیمن بروز فاجعه به مونتزوما هشدار می‌دهد.

پیشگفتار

« آنچه دیدیم شگفت انگیز بود »

مکزیک سرزمین تضادهاست. درون مرزهای کشور بیابان‌های پهناور، قله‌های همیشه پوشیده از برف، جنگل‌های انبوه استوایی ... در نوار باریکی در امتداد دشت‌های ساحلی، از جنوب شرقی ایالات متحده تا شبه‌جزیره یوکاتان قرار دارد. دمای هوای مکزیک بیشتر به ارتفاع از سطح دریا بستگی دارد تا عرض جغرافیایی، و همچنان که در میزان بارندگی و دمای هوا دگرگونی ایجاد می‌شود، فراورده‌های کشاورزی، روش‌های کشت، زمان برداشت محصول، زیست گونه‌های حیوانی و مواد خام نیز تغییر می‌کند.

واریک بری تاریخ‌نویسی که همسایه جنوبی ایالات متحده را این‌گونه توصیف کرده در ادامه می‌نویسد: «بیش از هر چیز مکزیک سرزمین کوه‌هاست.»^(۱) رشته‌کوه‌های



در زمان‌های دور، مردم از این رشته‌کوه‌های چشم‌نواز گذر کردند و در دره مکزیک ساکن شدند، دره مکزیک مکان پیدایش تمدن بزرگ آزتک‌هاست.

بلند ناهموار از دو منطقه ساحلی شمالی شروع می‌شود و پس از ۱۶۰ تا ۳۲۰ کیلومتر گذر از نواحی داخلی سرانجام در ارتفاعات مرکزی به هم وصل می‌شود و از آنجا در یک خط به سوی جنوب کشور ادامه می‌یابد و این‌گونه سرزمین مکزیک به شکل Y درمی‌آید. در شمال نواحی بین دو رشته‌کوه از زمین‌های بایر، بوته‌زارهای خشک و کویر تشکیل می‌شود. اما همچنان که دو رشته‌کوه به

یکدیگر نزدیک می‌شود، دره‌های زیادی جدا از هم شکل می‌گیرد که هر یک از آن‌ها شرایط زیست‌محیطی خاص خود را دارد.

بزرگ‌ترین این دره‌ها درهٔ مکزیک است. این دره حدود ۷,۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲,۴۰۰ متر است. قله‌های کوه به‌ویژه قلهٔ آتشفشانی دایم پوشیده از برفِ پوپوکاتپتل (کوه دودکننده) در جنوب‌شرق و آتشفشان همتایش ایستاسیواتل (بانوی سفید)، که هر دو سر به آسمان دارند، این درهٔ خنک را در بر گرفته‌اند. درهٔ مکزیک امروز بی‌درخت و بیابانی است، اما ۵۰۰ سال پیش و جلوتر از آن مکانی سبز و خرم بود. در آن زمان شیب‌های حاصلخیز کوه پوشیده از درخت‌های کاج، صنوبر، سرو آزاد و بلوط بود و پنج دریاچهٔ بزرگ کم‌عمق به‌هم پیوسته وسط دره را پر از آب می‌کرد.

شاید از ۱۰۰۰۰ سال ق.م به دلیل حاصلخیز بودن زمین مردم شروع به سکونت در این دره کردند و تا ۵۰۰۰ سال ق.م دهکده‌هایی در کنار دریاچه‌ها بر پا شده بود. امروزه اثری از آن دریاچه‌ها نیست. آب حیات‌بخش دریاچه‌ها جای خود را به شهر سنگی و بتنی مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک داده است که پیوسته گسترده‌تر می‌شود.



در میان بناهای مدرن مکزیکوسیتی، پایتخت روبه‌گسترش مکزیک، ویرانهٔ حفاری‌شدهٔ یک معبد کهن آرتک قرار دارد که یادآور شهر باشکوه تنوچتیتلان است.

کلان‌شهر مکزیکوسیتی با جمعیتی معادل ۲۱,۹۱۸,۹۳۶^۱ و مساحتی حدود ۱,۹۵۰ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین شهر در نیمکره غربی است.

در نگاه اول مکزیکوسیتی اسپانیایی به نظر می‌رسد. معماری قدیمی‌ترین ساختمان‌های دولتی اسپانیایی است. شهروندان مکزیک به زبان اسپانیایی حرف می‌زنند. و بیشتر مردم پیرو مذهب کاتولیک‌اند که از اسپانیا به مکزیک آورده شده است. اما نگاهی دقیق‌تر، مثلاً، به میدان سه فرهنگ^۲ چیز دیگری نشان می‌دهد. در این مکان کنار کلیسای اسپانیایی سانتیاگو دِ تِلاتِه‌لولکو متعلق به قرن هفدهم و در سایه بناهای اداری شیشه‌ای-بتنی قرن بیستم ویرانه معبدی کهن دیده می‌شود که از زیر خاک بیرون آورده شده است.

این معبد ربطی به اسپانیا ندارد. معبد سفیدرنگ باشکوهی که سر به آسمان کشیده



جمعیت در انتظار یک لحظه دیدن پاپ به خیابان‌های مکزیکوسیتی هجوم می‌آورند. اسپانیایی‌ها آیین کاتولیک را به آرتک‌ها شناساندند.

بود پیش از فتح مکزیک به دست اسپانیایی‌ها (سال ۱۵۲۱) بنا شده بود. حتی کشورگشایان اسپانیایی، کُنکیستادورها، که این معبد و شهر را ویران کردند نمی‌توانستند منکر شکوه این بنا شوند. در سال ۱۵۱۹ برنال دیاز دل کاستیلو، سرباز جوانی در ارتش اسپانیا، بالای معبد رفت و به شهری که آمده بود فتح کند نگاهی انداخت. او بعدها نوشت:

ما ایستادیم و به اطرافمان نگاه کردیم، آن معبد عظیم و لعتی آن‌چنان بلند بود که از بالای آن می‌شد به‌خوبی همه‌چیز را دید. ما سه راه گذر دیدیم که روی آب به سوی [شهر]^۳ کشیده شده بود. آب شیرین دیدیم که [از تپه‌ای با شیب تند] آب مورد نیاز شهر را تأمین می‌کرد... و روی دریاچه بزرگ قایق‌های زیادی دیدیم که بعضی‌ها با بار آذوقه و بعضی‌های دیگر پر از کالا به شهر بازمی‌گشتند... و معبدهایی دیدیم مانند برج‌ها و قلعه‌های مستحکم که همه از سفیدی می‌درخشیدند، آنچه دیدیم شگفت‌انگیز بود.^(۲)

۱. بنا به سرشماری سال ۲۰۲۱. (همه پانوشت‌ها از مترجم است).

2. Plaza of the Three Cultures

۳. قلاب‌های سراسر کتاب افزوده کتاب اصلی است. در غیر این صورت در پانوشت ذکر می‌شود.

آرتک‌ها

شهر سفید درخشانی که دیاز آن را ستوده بود تنوچتیتلان، کانون تمدنی پرتکاپو اما محکوم به فنا، بود که امروز آن را آرتک می‌خوانند. به مدت دویست سال تا آمدن اسپانیایی‌ها آرتک‌ها در درهٔ مکزیک و فراتر از آن رشد و پیشرفت داشتند و با جنگ و داد و ستد توانسته بودند امپراتوری‌ای غنی و قدرتمند تشکیل دهند. اما اسپانیایی‌ها شهرهای آرتک را با خاک یکسان کردند و با الگو گرفتن از شهرهای اسپانیایی آن‌ها را از نو ساختند و زبان، فرهنگ و دین خود را به آرتک‌های در اسارت تحمیل کردند. هدف فاتحان از میان برداشتن همهٔ نشانه‌های تمدن آرتک از سرزمینی بود که آن را «اسپانیای نو» نامیدند.

اما اسپانیایی‌ها موفق نشدند. با وجود سال‌ها خفقان بی‌رحمانه، آرتک‌ها توانستند از بسیاری جنبه‌ها آن‌چنان تاب آورند که سنت‌های آن‌ها با فرهنگ و دین مکزیک امروز کاملاً گره خورده است. ناهواتل زبان آرتک‌ها هنوز بین میلیون‌ها نفر از مردم مکزیک رواج دارد. خیابان‌های مکزیکوسیتی پر از مردمانی با چهره‌هایی است که به نظر می‌رسد از خیابان‌های تنوچتیتلان آمده‌اند. و در چند دهکدهٔ جداافتاده بازماندگان نژادهٔ آرتک‌ها هستند که مانند نیاکان ۵۰۰ سال قبلشان زندگی می‌کنند.

مکزیک امروزی اسپانیایی نیست، ترکیبی از فرهنگ اسپانیایی و فرهنگ بومی است که پیش از فتوحات اسپانیایی‌ها شکوفا بود. بانفوذترین فرهنگ بومی متعلق به آرتک‌هاست که پیش از آمدن اسپانیایی‌ها قدرت را در دست داشتند. مکزیک بسیار مدیون آرتک‌هاست که حتی شامل نام کشور نیز می‌شود. مردمانی که امروزه آرتک نامیده می‌شوند خود را مکزیکا می‌خواندند.

«هویتز یلوپوچتلی به ما فرمان می دهد در جستجوی این مکان باشیم»

آزتک‌های توانمند. نام آن‌ها یادآور ماسک‌های پوشیده از گوهر، گاهشمارهای سنگی عظیم و سرآذین‌های درهم‌بافته از پَر است. این نام بازتاب افسانه‌هایی است دربارهٔ کاخ‌های مجلل پر از طلا، امپراتوری پهناور و پیوسته در حال جنگ، و خدایان تشنهٔ خون که خواهان قربانی کردن انسان‌ها بودند. اما گاهی حقیقت شگفت‌انگیزتر از افسانه است و تمدن آزتک‌ها از جملهٔ چنین حقایقی در تاریخ است. آزتک‌ها هنگامی که وارد درهٔ مکزیک شدند تهیدست و سربرار بودند، اما در کوتاه‌مدت توانستند بر بسیاری از موانع چیره شوند و امپراتوری‌ای برپا کنند که زیباترین شهر قارهٔ آمریکا را در خود داشت و در همان حال تمدنی پدید آوردند که یکی از شگفت‌انگیزترین تمدن‌هایی است که جهان تاکنون شناخته است.

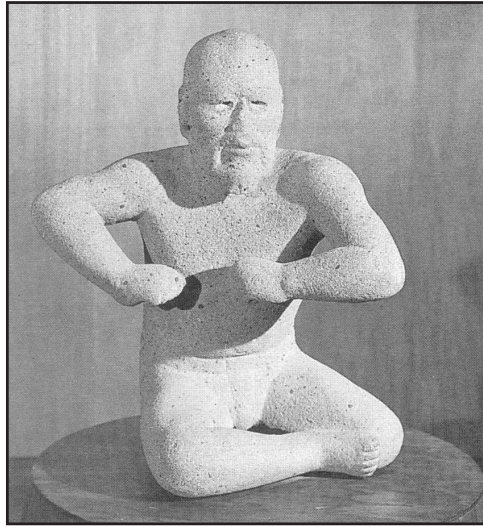
به هر روی این تمدن فقط برخاسته از میان آزتک‌ها نبود. آن‌ها مردمانی بودند که سریع می‌آموختند و بسیار از فرهنگ دیگر وام می‌گرفتند. در واقع آزتک‌ها اسفنج‌وار می‌توانستند جنبه‌های گوناگون تمدن دیگران را جذب کنند. آن‌ها خدایان و رسم‌ها، زبان و فلسفه، تاریخ و نیاکان، صنعت و کشاورزی را از دیگران گرفتند و نیک‌بختی نیز با آن‌ها همراه بود، زیرا حتی در آن زمان هم مکزیک میراث فرهنگی غنی‌ای داشت که آزتک‌ها توانستند از آن بهره‌گیرند. مدت‌ها پیش از ورود آزتک‌ها، تمدن‌های پرتکاپو یکی پس از دیگری شکوفا شد و از میان رفت. اما هر یک از آن‌ها میراثی به جا گذاشت که شالودهٔ تمدن بعدی قرار گرفت.

اولمک: فرهنگ مادر در آمریکای میانه^۱

اولین این تمدن‌ها اولمک به معنی مردم سرزمین درخت‌های لاستیک است، اما کسی

1. Mesoamerica

نمی‌داند این مردم خودشان را با چه نامی می‌خواندند. اولمک‌ها از سال ۱۸۰۰ تا ۳۰۰ ق.م در کرانه استوایی خلیج مکزیک در جنوب شرقی دره مکزیک زندگی می‌کردند. اولمک‌ها در آن‌جا در جنگل سرسبز پر از حشره تمدنی برپا کردند که میگوئل کواریویاس، دانشور مکزیک، آن را «فرهنگ مادر آمریکای میانه اصطلاحی است که دانشوران برای اشاره به گستره‌ای به کار می‌برند که از مکزیک مرکزی تا هندوراس، گوآتمالا، بلیز و السالوادور در آمریکای مرکزی را در بر می‌گیرد. پیش از ورود اسپانیایی‌ها، تمام منطقه را تمدن‌های

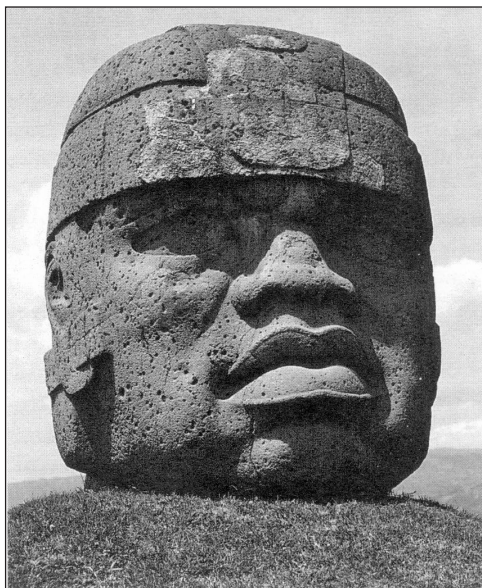


اطلاعات کمی که درباره تمدن اولمک‌ها وجود دارد از کشف‌های باستان‌شناسی به دست آمده است. مانند این مجسمه کشتی‌گیر اولمک.

گونگون اما وابسته به یکدیگر پر کرده بود و امروزه بیشتر دانشوران بر این باورند که اولمک‌ها شالوده آن تمدن‌ها را ریخته بودند.

کشف‌های باستان‌شناسان تنها منبع اطلاعات درباره اولمک‌هاست. به این معنی که آگاهی کارشناسان از این تمدن فقط از طریق بقایای بناها و آثاری که پیدا شده به دست می‌آید. بنا به این شواهد، به نظر می‌رسد که اولمک‌ها سه مرکز مهم برای برگزاری مراسم در ترس زاپوتس، لاونتا، و سان لورنزو ساخته بودند. در این مراکز احتمالاً مردم زیادی زندگی نمی‌کردند. به نظر می‌رسد که این بناها مکان‌های مذهبی‌ای بودند که کشاورزان اولمک از نواحی اطراف برای زیارت به آن‌جا می‌رفتند.

یکی از مهم‌ترین آثار باقیمانده از تمدن اولمک‌ها در سان لورنزو پیدا شده است که بیش از دویست تپه برگزاری مراسم را در بر دارد. این تپه‌ها در اصل بناهای بسیار بزرگ خاکی بودند که بنا به نظر کارشناسان، مراسم مذهبی روی آن‌ها برگزار می‌شد، شاید برای نزدیک‌تر بودن به عرش، و شاید هم برای این‌که از دید تماشاگرانی که پایین گرد آمده بودند پرابهت‌تر به چشم آید. اولمک‌ها معبدهایی برای خدایانشان بالای این تپه‌ها ساخته بودند.



در کاوش‌هایی که نزدیک این تپه‌ها انجام شده شش سر سنگی عظیم پیدا شده که هر یک تا ۲/۷۵ متر ارتفاع و چهل تن وزن دارد. هر یک از چهره‌هایی که روی سنگ‌ها تراشیده شده شکل خاص خود را دارد و روی سر هر کدام پوششی که شبیه کلاهخود است دیده می‌شود. کارشناس دیوید کراسکو در توضیح این مجسمه‌ها می‌نویسد:

درک دلیل ساخت این سرهای سنگی عظیم، که در بعضی موارد به‌دیف در لبه مکان‌های برگزاری مراسم قرار داده شده است، سخت است. گفته می‌شود که این سرها نماد جنگاوران مرده یا فرمانروایانی است که نقش چهره‌هایشان پاسدار محوطه‌های مقدس در

بعضی از کارشناسان بر این باورند که سرهای عظیمی که در کانون‌های برگزاری مراسم اولمک‌ها پیدا شده یادمان‌های فرمانروایان مهم‌اند.

برابر مهاجمان بود. شاید هم این مجسمه‌ها نشان توجه اولمک‌ها به تبارنامه‌خاندان پادشاهی از راه به یاد داشتن فرمانروایانی است که در نماد موجودات عظیمی که در زندگی روزانه‌شان تأثیرگذارند ظاهر می‌شوند.^(۳)

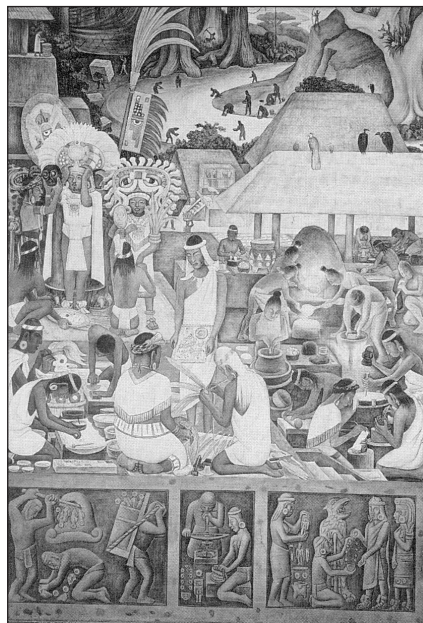
پس از آن‌که اولمک‌ها ساخت این تپه‌ها و مجسمه‌ها را به دیگران شناساندند، بنای تپه‌های ویژه انجام مراسم و ساخت مجسمه‌های سنگی بخشی جدانشدنی از فرهنگ آمریکای میانه شد.

در لاونتا، جزیره‌ای کوچک و باتلاقی، باستان‌شناسان بقایای اولین معبد هرمی آمریکای میانه را پیدا کردند؛ هرمی پلکانی ساخته‌شده از گل و خاک با ۱۲۸ متر قطر و به بلندی ۳۰/۵ متر، که به کوهی آتشفشانی شباهت دارد. معبد‌های هرمی سرانجام در سراسر منطقه آمریکای میانه بنا شد.

سومین مکان مهم ترس زاپوتس است، که آغاز شکل‌گیری عنصر فرهنگی مهم دیگری از آمریکای میانه را آشکار می‌کند که بنا به توصیف کاراسکو این‌گونه است:

مشهورترین یادمان [سنگ تراشیده] در ترس زاپوتس ستون سنگی C نامیده شده

است. در یک طرف آن ماسک بزرگی از سر جاگوارا^۱ و در طرف دیگر ستونی از عددهای نقطه‌ای و خطی^۲ نقش شده است. به هر روی مشخص شده است که این یادمان پسااولمک است و با رمزگشایی عددهای نقطه‌ای و خطی تاریخ ۳۱ ق.م به دست آمده است... نظر بر این است که اولمک‌ها... در دوران پایانی تاریخ خود رویه گاهشماری شگفت‌آوری اختراع کردند که سپس باعث سازماندهی رسم‌ها و زندگی اجتماعی مناطقی در آمریکای میانه شد.^(۴)



نقش دیواری اثر دیه‌گو ری‌ورا تصویری پرتکاپو از تمدن زاپوتک‌ها را نشان می‌دهد که در دره ووهاکا در جنوب مکزیک شکوفا بود.

بسیاری از کارشناسان اکنون بر این باورند که اولمک‌ها نه تنها اولین مردمی در آمریکای میانه بودند که سیستم اندازه‌گیری زمان را اختراع کردند بلکه در ابداع سیستم شمارش و خط تصویری در منطقه اول بودند. این سیستم‌ها و نیز معماری، هنر، و باورهای دینی اولمک‌ها از راه دادوستد و گذر به منطقه‌های دورتر در سراسر آمریکای میانه

گسترش یافت. نقاشی‌های اولمک دیوارهای غارهایی در ایالت گرو در مکزیک در کناره اقیانوس آرام را آراسته است. در دره مکزیک اشیای هنری پیشکشی در محل دفن مردگان قرار داده می‌شد. این احتمال هم هست که اولمک‌ها بازی آیینی تلاچتلی، نوعی بازی آیینی با توپ با اهمیت مذهبی، را که تا قرن شانزدهم در سراسر آمریکای میانه رواج داشت اختراع کرده باشند.^۳ اما کانون‌های مهم زندگی اولمک‌ها یکی پس از دیگری فروپاشید و به تدریج تمدن آن‌ها ناپدید شد. کسی نمی‌داند چگونه یا چرا.

زاپوتک‌ها مونته آلبان را می‌سازند

هنگامی که تمدن اولمک رو به فروپاشی می‌رفت، تمدن‌های نوپای دیگری سنت‌های

۱. پلنگ پر خال در قاره آمریکا.

۲. یک نقطه عدد ۱، دو نقطه عدد ۲، سه نقطه عدد ۳، چهار نقطه عدد ۴، و سپس یک خط عدد ۵ را نشان می‌داد. مثلاً، ≡ عدد ۱۷ را نشان می‌داد. لاک‌پشت سروته نشان‌دهنده عدد صفر بود.

۳. ترکیبی از فوتبال و بسکتبال امروزی، به این شکل که توپ را با پا در میان حلقه‌ای که روی دیواری در ارتفاع بلند نصب بود شوت می‌کردند.

بازی با توپ

در قرن شانزدهم، یک کشیش اسپانیایی فرقه دومینیکن به نام دیه‌گو دوران متوجه شد آرتک‌هایی که آیین کاتولیک را پذیرفته‌اند همچنان بسیاری از فرایض دین قبلی خود را انجام می‌دهند. دوران برای کمک به رهبران مذهبی در شناخت و تشخیص این فرایض و از میان برداشتن آن‌ها سال‌ها به جمع‌آوری اطلاعاتی برای نوشتن سه کتاب درباره آرتک‌ها پرداخت. با این کار او توانست اطلاعات بسیار زیادی از جمله این نوشته درباره تلاچتلی را در کتابی با عنوان کتاب خدایان و آیین‌ها در اختیار تاریخ‌نگاران قرار دهد.

باید توجه کرد که میدان‌های بازی در همه شهرهای پرآوازه، متمدن و توانمند وجود داشت... دیوارهای پرازین با کنده‌کاری‌های زیبا میدان‌های بازی با توپ را در بر می‌گرفت. کف میدان‌ها گچکاری شده و با ظرافت جلا داده شده بود و با نقش‌های خدایان و شیطان‌هایی که بازی به آن‌ها اهدا می‌شد آراسته بود... وسط این میدان‌ها باریک و دو سر آن‌ها پهن بود [مانند حرف I]... بلندی این دیوارها بین ۲/۵ تا ۳/۳۰ متر بود...

زمین بازی چیزی بین ۳۰ تا ۶۰ متر طول داشت. در دو سر چهار گوش میدان [که حلقه در آن‌جا قرار داشت] شمار زیادی بازیکن می‌ایستادند تا نگذارند توپ وارد حلقه شود. بازیکنان اصلی و رقیبانشان وسط میدان جلوی توپ می‌ایستادند... در وسط دو دیوار محوطه دو تکه سنگ گرد روبه‌روی هم نصب شده بود و سوراخی وسط هر کدام قرار داشت. (برعکس سبد بازی بسکتبال امروزی این سوراخ‌ها عمود بر زمین قرار داشت و پرتاب توپ به داخل آن‌ها بسیار سخت بود). دورتادور هر سوراخی نقش کنده‌کاری شده خدای بازی با چهره میمون بود...

برای روشن شدن چگونگی استفاده از این سنگ‌ها باید گفت که هر تیمی توپ را در سوراخ سنگ تیم دیگر می‌انداخت. اولین تیمی که می‌توانست توپ را به داخل سوراخ بیندازد برنده مسابقه بود... بازیکنان تیمی که یک نفر از میانشان توپ را به داخل سوراخ حلقه سنگی انداخته بود، او را در میان می‌گرفتند، به او ارج می‌گذاشتند، سرودهای ستایش برایش می‌خواندند و با او می‌رقصیدند. اما آنچه برای برنده بیشترین اهمیت را داشت سربلندی بود: سربلندی بزرگ‌ترین دارایی‌اش بود زیرا به او به چشم مردی گرانباه نگریسته می‌شد که توانسته بود بسیاری را شکست دهد و در نبرد پیروز شود...

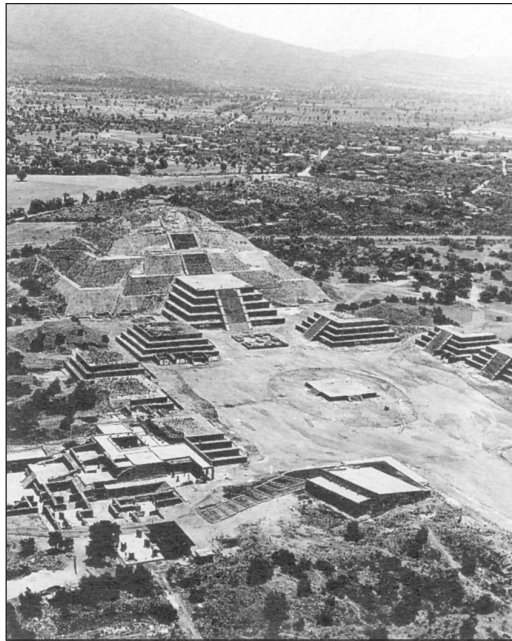
بعضی از بازیکنان مرده از میدان بیرون برده می‌شدند [زیرا] توپ پس از کمانه کردن به دهانشان یا شکمشان اصابت می‌کرد... این توپ‌ها به اندازه یک توپ کوچک بولینگ بود.

آن‌ها را ادامه می‌دادند و در پیشرفت آن می‌کوشیدند. برای نمونه، حدود ۶۰۰ ق.م. مردمانی که زاپوتک خوانده می‌شدند شروع به ساخت یک مرکز برگزاری آیین‌های مذهبی به نام مونته آلبان در درهٔ ووهاکا در جنوب مکزیک کردند. مهندسان زاپوتک قلعهٔ کوهی کوچک را صاف کردند تا سکویی مناسب برای ساخت معبد های بزرگشان آماده کنند و بعد از آن چندین حیاط، گورستان و میدان‌های بازی با توپ در اطراف آن بنا کردند. پژوهشگران نگارش خط تصویری و سیستم گاهشماری را بهتر و معماران سنت آمریکای میانه‌ای هم‌راستا کردن بناها با بعضی از رویدادهای نجومی را دقیق‌تر کردند. برای نمونه گاه معبدی به سوی شرق ساخته می‌شد تا اولین پرتو آفتاب مستقیم به درون آن بتابد. به گفتهٔ کاراسکو:

این همترازی بناهای محل برگزاری آیین‌ها با پدیده‌های نجومی ... نشان می‌دهد که از ابتدای به‌کارگیری هنر معماری مردم آمریکای میانه در تلاش برای نشان دادن این اعتقادشان بودند که فضای فرهنگی و انسانی [خانه‌ها، هرم‌ها، معبدها، و میدان‌های توپ‌بازی] باید هماهنگ یا در تراز با موقعیت ستاره‌ها و کره‌ها در کهکشان باشد.^(۵)

چیرگی تئوتی‌هوآکان بر دره

پس از سقوط اولمک‌ها، کانون بزرگ‌ترین تمدنی که پا گرفت شهر باشکوه تئوتی‌هوآکان در درهٔ مکزیک در ۴۵ کیلومتری شمال‌شرق مکزیکوسیتی امروز بود. در حال حاضر از ویرانهٔ این شهر باستانی بیش از هر مکان دیگری در قارهٔ آمریکا بازدید می‌شود. آگاهی کمی دربارهٔ مردمانی که تئوتی‌هوآکان را ساختند در دست است. در زمانی دورتر از دوران ثبت پدیده‌های تاریخی [در آمریکای میانه]^۱ شهر ویران شده بود، اما آرتک‌ها به آن ارجح می‌نهادند.



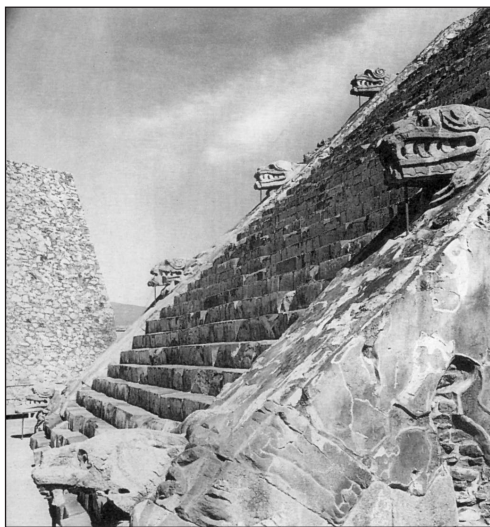
اطلاعات زیادی دربارهٔ تمدنی که معبدها و هرم‌های باشکوه در تئوتی‌هوآکان ساخته در دست نیست. در این عکس معبد شگفت‌انگیز ماه دیده می‌شود.

۱. قلاب افزودهٔ مترجم است.

آن‌ها بودند که شهر را تئوتی‌هوآکان خواندند که یا به معنی «جایگاه خدایان» است یا «جایگاهی که انسان‌ها خدا می‌شوند».

شهر در قرن اول میلادی پدیدار شد و حدود ۷۰۰ سال برترین دولت شهر در مکزیک بود. دولت شهر قلمروی است مستقل شامل شهر، مردمانش و قلمروهای دیگری که بر آن‌ها فرمان می‌راند. قدرت تئوتی‌هوآکان بسیار فراتر از مرزهایش گسترش یافت. در اوج تمدنش در حدود سال ۶۰۰ م جمعیت شهر احتمالاً به حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر می‌رسید. تئوتی‌هوآکان حدود بیست کیلومتر مربع وسعت داشت و شهر و نیز بناهای داخل آن به گونه‌ای طراحی شده بود که با پدیده‌های نجومی هماهنگی داشته باشد. دو خیابان پهن شهر را به چهار منطقه چهارگوش تقسیم می‌کرد و در مرکز شهر به هم می‌رسید. هر منطقه هم به خیابان‌ها و کوچه‌های پر از دکان‌ها، خانه‌ها و بناهای چندطبقه تقسیم می‌شد. در مرکز شهر معبدها و کاخ‌هایی با ایوان‌های آفتابگیر بنا شده بود که همه در سایه دو هرم عظیم قرار داشت که آتک‌ها یکی را هرم خورشید و دیگری را هرم ماه می‌خواندند.

شهر در اوج شکوفایی‌اش میعادگاه زایران، سوداگران و دیپلمات‌های خارجی از سراسر



مکزیک بود و به‌ویژه هنروران خبره مانند نقاشان، کوزه‌گران و مجسمه‌سازان را به خود جلب می‌کرد که از تئوتی‌هوآکان مانند نمایشگاه آثار هنری‌شان استفاده می‌کردند. بسیاری از ساختمان‌ها با کنده‌کاری‌های درهم‌پیچیده و نقاشی‌های دیواری رنگارنگ آراسته شده بود. باور بر این است که این نقش‌های خدایانی بود که آتک‌ها نیز بعداً آن‌ها را پرستش می‌کردند. کارشناسان توانستند تالوک خدای باران، کتسال‌کوآتل مار پرداز، و شیپه‌توتک سرور پوست‌انداخته‌مان را شناسایی کنند.

سردیس‌های سنگی مارها به بازدیدکنندگان که از پله‌های این معبد در تئوتی‌هوآکان بالا می‌روند خوشامد می‌گوید. این معبد برای خدایی به نام کتسال‌کوآتل یا «مار پرداز» ساخته شده بود.

هنگامی که تئوتی‌هوآکان در حال شکوفایی بود، هنروران صحنه‌های



شادی آور کامیابی‌ها را خلق می‌کردند. در یکی از این گونه نقش‌های دیواری مردم، حیوانات، پرندگان و پروانه‌ها در حال جست و خیز در بهشت نشان داده می‌شوند. مردم می‌رقصند، می‌خوانند و از سر و کول هم بالا می‌روند و آبتنی می‌کنند. پس از آن در تاریخ شهر، صحنه‌ها عوض و جنگ موضوع اصلی هنر می‌شود. نقش‌های دیواری کاهنان و خدایان را با کلاهخود، سپر و سلاح نشان می‌دهد. دلیل منطقی برای این تغییر وجود داشت. تئوتی‌هوآکان دستخوش آشوب شده بود، زمانی در قرن هشتم میلادی شهر به‌عمد آتش زده شد و تمدن درخشانش ناپدید گشت.

کسی دلیل اصلی آشفته شدن وضع را نمی‌داند. بنا بر شواهد، در همین زمان سراسر مکزیک دستخوش چنین فروپاشی‌ای بود. شاید خشکسالی درازمدت سبب بروز قحطی شده بود، شاید روستاییان ضد وضعیت سختی که فرمانروایان تحمیل می‌کردند شورش کرده بودند. شاید قبیله‌های دیگر برای رهایی از قدرت و نفوذی که تئوتی‌هوآکان بر آن‌ها داشت پی‌درپی به آن‌جا حمله کرده باشند. اما آرتک‌ها برای بروز سختی‌ها در شهر فقط از یک منبع نام می‌برند: بیگانه‌های گرسنه زمین شروع به حمله به این منطقه کرده بودند.

تولتک‌ها وارثان قدرت تئوتی‌هوآکان‌ها

تمدن تئوتی‌هوآکان به تدریج فروپاشید، کنترل آن‌ها بر سرزمین محدودی که مناسب

کشاورزی بود کاهش یافت. به نظر می‌رسد در همان حال موجی از قبیله‌های بیابانگرد جنگاور در جستجوی زمین به درهٔ مکزیک مهاجرت کرده‌اند. در چند قرن پس از آن، قبیله‌های دیگری از دنبال آمدند. این بیابانگردان از شمال و غرب درهٔ مکزیک، از سرزمین خشک و بی‌آب و علفی به نام گران‌چی‌چی‌مکا می‌آمدند. همهٔ این مردم چی‌چی‌مکا خوانده می‌شوند، به معنی مردم جای سگ. در اواخر قرن نهم میلادی، یکی از این قبیله‌ها با نام تولتک به انتهای بخش شمالی درهٔ مکزیک هجوم برد و جانشین فرمانروایی تتوتی‌هوآکان شد. میکسکوآتلی (مار ابر)، رهبر این مردم، اولین قهرمان مکزیک است که نامش در تاریخ آمده است.

اما این پسر میکس‌کُتل به نام توپیل‌تِزین (پرنس جوان ما) بود که تمدن تولتک را به اوج رساند. در سال ۹۸۰ او شروع به ساخت پایتختش در تولان (تولای امروز) کرد. توپیل‌تِزین در دوران فرمانروایی نوزده‌ساله‌اش توانست چنان تمدن درخشانی برپا کند که حتی در زمان خودش زبانزد بود. در افسانه‌ها تولا سرزمینی خیالی است، شهری که کاخ‌هایش از طلا و جواهر ساخته شده بود. بخشی از اطلاعاتی که به دست ما رسیده از قرن شانزدهم میلادی از کثیسی اسپانیایی متعلق به فرقهٔ فرانسیسکن قدیس به نام راهب برناردینو د ساگون است که بین سال‌های ۱۴۹۹ و ۱۵۹۰ زندگی می‌کرد و اطلاعات زیادی از آرتک‌ها دربارهٔ تاریخ و تمدن مکزیک جمع‌آوری و در دوازده جلد کتاب با نام تاریخ عمومی اسپانیای نو چاپ کرد. هدف اصلی این کار ساگون شناخت بهتر آرتک‌ها بود تا فرانسیسکن‌ها بتوانند آسان‌تر آن‌ها را به آیین کاتولیک دعوت کنند. به هر حال او توانست با این کار اطلاعات زیاد و ارزشمندی در اختیار تاریخ‌نویسان آینده قرار دهد.

ساگون چنین می‌نویسد: «تولتک‌ها باهوش بودند، آنچه می‌ساختند خوب بود، بی‌عیب بود، شگفت‌انگیز بود، عجیب بود... و این تولتک‌ها بسیار باهوش بودند... [و] درستکار بودند... آن‌ها پارسا بودند... [و] ثروتمند...»^(۶) تمدن‌های بعدی آن‌ها را کاشفان دارو و پایه‌گذاران ستاره‌شناسی می‌دانند، اولین کسانی که از گاهشمار استفاده کردند، اولین کسانی که با طلا و گوهر کار کردند، اولین کسانی که آهنگ ساختند و اولین کسانی که زندگی‌شان با تفریح و سرگرمی همراه بود. و آن کسی که این نعمت‌ها را به مردم داده بود توپیل‌تِزین بود که چون کاهن بزرگ کتسال‌کوآتلی (یکی از مهم‌ترین خدایان) بود بعداً خودش هم به همین نام خوانده شد.

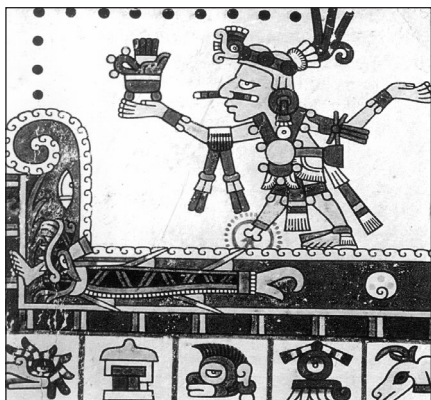
کتسال‌کوآتلی فرمانروا سرانجام با کتسال‌کوآتلی خدا یکی شد و داستان زندگی او آمیزه‌ای از واقعیت‌های تاریخی و افسانه گشت. کتسال‌کوآتلی خدا نیکخواه بود که

ذرت، توانایی آموختن، و هنر را به انسان‌ها داد و به جای این‌که قربانی کردن انسان‌ها را بخواهد، خواهان یشم، پروانه و مار بود. کتسال‌کوآتل انسان فرمانروایی موفق و پربراری داشت و بزرگ‌ترین قهرمان تاریخ مکزیک شد. ظاهراً کتسال‌کوآتل در اواخر دوران حکومتش با کاهنان خدای دیگری به نام تسکاتلی‌پوکا (آینه دودزا) درگیری پیدا کرد. تسکاتلی‌پوکا قدرتمندترین خدای تولتک‌ها، خدای اهریمنی آسمان بود که فرمان می‌داد برای او انسان قربانی شود. کاهنان او با استفاده از جادوی سیاه کتسال‌کوآتل را بدنام کردند و به تبعید فرستادند و تسکاتلی‌پوکا را مهم‌ترین خدا خواندند.

تولا تا مدتی پس از رفتن کتسال‌کوآتل همچنان کامیاب بود. اما مشکلاتی که تئوتی‌هوآکان با آن روبه‌رو شده بود اکنون گریبانگیر تولتک‌ها شد و پادشاهان ناشایستی که پس از کتسال‌کوآتل آمدند نتوانستند بر آن مشکلات چیره شوند. بعضی از کارشناسان گمان می‌کنند که تولتک‌های ثروتمند از کشاورزی غفلت کردند و به دنبال زندگی پرتجمل رفتند و باعث بروز قحطی در شهر شدند. فرمانروایان همچنین مجبور شدند چندین قیام را سرکوب کنند. و پیوسته نیز چی‌چی‌مکاهای بیشتری از شمال غرب وارد شهر می‌شدند. باور بر این است که هومک آخرین پادشاه تولتک حدود سال ۱۱۷۴ خودکشی کرد. بسیاری از مردم از تولا رفتند و در نقاط دیگر ساکن شدند و شهر رو به ویرانی گذاشت.



معبد تولتک متعلق به کتسال‌کوآتل خدا در تولا. تمدن‌هایی که پس از آن آمدند به تمدن افسانه‌ای تولتک‌ها ارج می‌نهادند و از آن الهام می‌گرفتند.

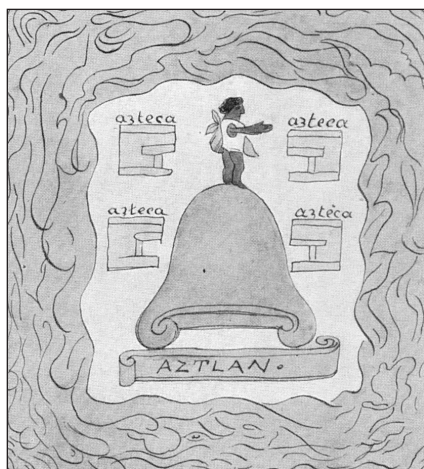


نقشی در یک نسخه قدیمی از تسکاتلی پوکا «آینه دودزا». بنا به افسانه تولتک، تسکاتلی پوکا خدایی اهریمنی بود که خواهان قربانی کردن انسان بود.

از آن زمان تاکنون تمدن، فرهنگ و زبان تولتک [ناهواتل] آرمان بسیاری از مردمان آمریکای میانه شده است. هر کس که می‌توانست ثابت کند که با تولتک پیوندی دارد نیک‌نام و نژاده به شمار می‌رفت و به قدرت می‌رسید. چند شهر یکی پس از دیگری خود را وارثان تمدن تولتک خواندند، اما هیچ‌کدام چنان قدرتمند نبودند که بتوانند بر رقیبانشان چیره شوند. تازه‌واردان چی‌چی‌مکا نیز ستایشگران تولتک بودند و بیشترشان به تدریج در فرهنگ تولتک‌ها ادغام شدند. به هر روی تا زمان سقوط تولا، مهاجرت چی‌چی‌مکاها به دره مکزیک رو به پایان گذاشته بود.

مردمی به نام مکزیکا

در میان آخرین دسته‌های مهاجر چی‌چی‌مکا که وارد دره شدند یک قبیله کوچک



بنا به افسانه‌ها، مهاجرت آزتک‌ها از جزیره‌ای به نام ازتلان آغاز شده بود که نماد آن در این نقش دیده می‌شود. بسیاری از کارشناسان ازتلان را مکانی افسانه‌ای می‌دانند که هرگز وجود نداشته است.

شاید دوهزارنفره ناهواتل‌زبان بود که خود را مکزیکا می‌خواند. این بیابانگردان در طول مهاجرت به‌نوعی متمدن شده بودند. برای نمونه آن‌ها توانسته بودند مهارت‌هایی در کشاورزی به دست آورند و دینی پیچیده به وجود آورند و در جنگاوری خبره گردند. اما به طور کلی، مکزیکا چنان مردم بی‌اهمیتی به شمار می‌رفتند که توجهی به آمدنشان به دره نمی‌شد، مردم دره درگیر موضوع‌های مهم‌تری از ورود یک گروه کوچک دیگر از بیگانگان به سرزمینشان بودند و تا دوایست سال بعد از آن نیز نشانی از قابل توجه بودن این مردم دیده نشد.

برای مردم مغروری که امروز آزتک

خوانده می‌شوند چنین آغازی با خواری همراه بود. بعضی کارشناسان گمان دارند که این قبیله در اصل آرتک خوانده می‌شدند زیرا منطقه‌ای که از آنجا آمده بودند از تلان (جایگاه مرغ ماهیخوار) نام داشت و پس از آن، در زمان مهاجرت مکزیتی و سرانجام مکزیکا نام گرفتند. دیگر کارشناسان گمان دارند که این مردم همیشه خود را مکزیکا می‌خواندند و سرانجام در قرن نوزدهم تاریخ‌نگاران آن‌ها را آرتک خواندند.

مهاجرت آرتک‌ها بنا بر افسانه‌ها

بنا به افسانه خود آرتک‌ها، از تلان جزیره‌ای در دریاچه‌ای در جایی واقع در شمال غرب دره مکزیک بود. در قرن دوازدهم میلادی آن‌ها آن مکان را ترک کردند تا دست‌کم به شش قبیله وابسته به هم دیگر در جایی به نام چی کوموزتک، به معنی هفت غار، بپیوندند. در آنجا در یکی از غارها قبیله‌ها بتی یافتند که نماد خدای خورشید، به نام هویتزیلوپوچتلی (مرغ زرین پر افسونگر)، بود. هویتزیلوپوچتلی با آن‌ها سخن گفت و به آن‌ها گفت بروند و محلی تازه برای سکونت پیدا کنند. او آرتک‌ها را به عنوان مردمان برگزیده خود سوا کرد و به آن‌ها فرمان داد آخرین قبیله‌ای باشند که غارها را ترک می‌کنند. هویتزیلوپوچتلی سپس عهد کرد آن‌ها را به سرزمین جدیدشان ببرد و این‌که آن‌ها کامیاب خواهند بود.

از این رو، بنا به همین افسانه، آرتک‌ها از دنبال هویتزیلوپوچتلی رفتند و به بیابان بی‌آب و علف شمال مکزیک مرکزی رسیدند. خدا از زبان چهار کاهنی که بت او را حمل می‌کردند با آن‌ها سخن می‌گفت. گاهی او به مردم فرمان می‌داد به حرکت ادامه دهند. در زمانی دیگر دستور می‌داد در یک مکان برای مدتی تعیین شده توقف کنند. هر جا که این مردم توقفی طولانی داشتند کشت کردند و معبد ساختند و برای پرستش هویتزیلوپوچتلی انسان قربانی کردند. اما هر کاری که می‌کردند باز هم گرفتار سختی‌های تمام‌نشدنی مانند قحطی، تشنگی، بیماری، ملخ، طوفان و



بنا به اسطوره آرتک‌ها، هویتزیلوپوچتلی به آن‌ها گفت در جستجوی عقابی نشسته روی کاکتوسی باشند که نشان از پایان سفر طولانی‌شان خواهد داشت. این سنگ کنده‌کاری شده نماد آن عقاب است و رمزهای روی آن به تاریخ بنیاد تئوتیتلان اشاره دارد.

حیوانات درنده بودند، و زمانی که با قبیله‌های دیگر در جنگ نبودند، بین خودشان زد و خورد می‌کردند. شیوه زندگی آتک‌های اولیه دموکراتیک بود، چنان‌که هر تیره‌ای در هر قبیله روش زندگی خودش را داشت. تیره‌ها در هر قبیله مردمانی‌اند که مدعی‌اند از یک تبارند.

سرانجام پس از سال‌ها سرگردانی، هویتزیلوپوچتلی آتک‌ها را به دره سرسبز مکزیک هدایت کرد، اما مردمانی که در آن زمان در آن‌جا بودند از آن‌ها بیزار بودند و اعتمادی به آن‌ها نداشتند و زمینی هم برای سکونت آن‌ها باقی نمانده بود. سال‌های زیادی آتک‌ها در اطراف دره سرگردان بودند و هر کجا که می‌رفتند آن‌ها را بیرون می‌کردند. سرانجام هویتزیلوپوچتلی دلش به رحم آمد و به آن‌ها گفت در جستجوی عقابی بروند که روی کاکتوسی نشسته و ماری در منقار دارد. وقتی آتک‌ها این نشانه را ببینند خواهند دانست که سفر طولانی‌شان به سر آمده است. هر زمان که آتک‌ها دلسرد می‌شدند خدایشان به وسیله کاهنان آن‌ها را با چرب‌زبانی فریب می‌داد: «هویتزیلوپوچتلی به ما فرمان می‌دهد در جستجوی این مکان باشیم. وقتی آن‌جا را پیدا کردیم کامیاب خواهیم بود، زیرا در آن‌جا ... نام ما ستایش می‌شود و ملت آتک سرفراز خواهد بود... ما بر آن مردم، بر سرزمینشان و بر پسران و دخترانشان فرمانروایی خواهیم کرد...»^(۷)

حماسه آتک‌ها این‌گونه به پایان می‌رسد که روزی که آن‌ها تعقیب می‌شدند وارد جزیره‌ای در میان دریاچه‌ای شدند و در آن‌جا سرانجام آن نشانه را دیدند. آتک‌ها در آن‌جا ساکن شدند و از خدایشان سپاسگزاری کردند. «چگونه ما سزاوار این نیک‌بختی هستیم؟... سرانجام به آرزوهای خود رسیدیم؛ ما آنچه را در جستجویش بودیم یافتیم، مهم‌ترین چیزی که می‌خواستیم. بگذارید سپاسگزار پروردگار همه مخلوقات باشیم، خدایمان هویتزیلوپوچتلی.»^(۸)

تلاش کارشناسان برای جدا کردن واقعیت‌ها از خیالپردازی

هیچ‌کس هیچ‌گاه نخواهد دانست چه واقعیت‌هایی در لابه‌لای این افسانه‌ها پنهان است. مهاجرت طولانی آتک‌ها زمانی رخ داد که هنوز زبان نوشتاری نداشتند. هنگامی که داستان سرگردانی آن‌ها سرانجام نوشته شد بازتاب خاطره‌هایی بود که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر رسیده بود. گذشته از آن، آتک‌ها به این شهرت دارند که به‌عمد تاریخ خود را تغییر دادند تا گذشته‌شان را شکوهمند بنمایانند. در سال‌های بعد از مهاجرت، آتک‌ها کتاب‌های زیادی درباره دین، تاریخ و

اعتقاد به چشم شور

راهب برناردینو دِ ساگون هنگام جمع‌آوری اطلاعات برای تاریخ عمومی اسپانیای نو شاید با دشواری‌هایی در به دست آوردن حقیقت از زبان آزتک‌ها دربارهٔ چی‌چی مکاها روبه‌رو بود، زیرا آزتک‌ها در تلاش برای انکار بی‌تمدنی و بیابانگردی خود در گذشته بودند. این نوشته از جلد دهم این مجموعه به نام «مردم» گرفته شده است.

تنوچی‌چی‌چی مکا، به عبارتی چی‌چی‌چی مکای واقعی، ... این‌ها کسانی بودند که در دوردست‌ها زندگی می‌کردند؛ آن‌ها در جنگل‌ها، در دشت‌های سرسبز، در بیابان و در میان تخته‌سنگ‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها سکونتگاه نداشتند و پیوسته در حال کوچ کردن، سرگردانی و عبور از رودها بودند. فقط از جایی به جای دیگر می‌رفتند. وقتی شب می‌شد، آن‌ها به جستجوی غاری یا سرپناهی در میان تخته‌سنگ‌ها می‌پرداختند و در آن‌جا می‌خوابیدند.

این مردم رهبران، فرمانروایان، خود را داشتند. آنچه شکار می‌کردند — جانوری وحشی، یا گریبهٔ دم‌کوتاه؛ گرگ، شیر کوهی — پوست و گوشت آن را با کمی گوشت خرگوش یا آهو به رهبرشان می‌دادند. این‌گونه آن‌ها خوراک مورد نیاز خانهٔ رهبر را تأمین می‌کردند...

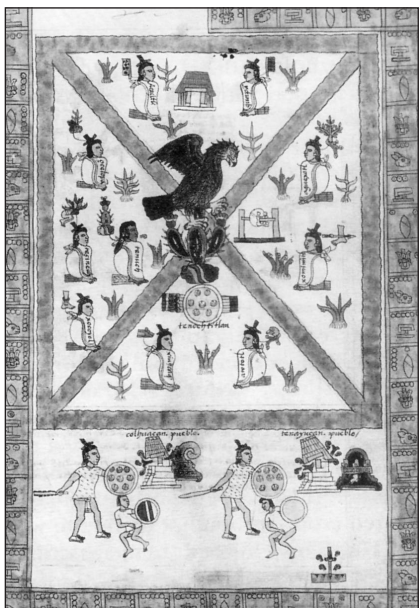
خانه یا کاخ رهبر ممکن بود خانه‌ای ساخته‌شده از پوشال، یا فقط کلبه‌ای حصیری یا غاری در میان صخره‌ها باشد. این رهبر یک ... زن — فقط یکی — ... داشت ... مردان چی‌چی‌چی‌چی مکا همسر داشتند و هر کدام فقط یکی...

و هنگامی که، شاید، کمی گوشت داشتند، آن را یا کباب یا سرخ یا آبپز می‌کردند. پخت و پز به عهدهٔ زنان بود، مردان این کار را نمی‌کردند زیرا آن‌ها به شدت مراقب چشمانشان بودند. آن‌ها تحمل دود را نداشتند و گمان می‌کردند دود به چشمانشان صدمه می‌زند زیرا این مردان دید قوی داشتند و تا دوردست‌ها را می‌دیدند و در نشانه‌گیری (با تیر و کمان) بسیار دقیق بودند و تیرشان به خطا نمی‌رفت...

مردم چی‌چی‌چی‌چی مکا زیاد عمر می‌کردند و در سن بسیار بالا می‌مردند... و اگر کسی ناخوش می‌شد و پس از چهار روز بهبود نمی‌یافت... چی‌چی‌چی‌چی مکاها دور هم جمع می‌شدند و او را می‌کشتند... آن‌ها همچنین کسانی را که خیلی پیر می‌شدند، چه مرد و چه زن، می‌کشتند... و پس از آن‌که آن‌ها را دفن می‌کردند به آن‌ها ارج زیاد می‌گذاشتند...

چی‌چی‌چی‌چی مکاها از شورچشمی و به‌کارگیری آن، اجرای آن و دمیدن شر آگاه بودند.

موضوع‌های حقوقی‌شان به صورت نقاشی نوشتند. بدبختانه بسیاری از این نسخه‌ها، بعضی به دست خود آزتک‌ها و بعضی‌ها به دست اسپانیایی‌ها، نابود شد. از این رو کارشناسان بجز رجوع به چند نسخه که باقی مانده، فقط دو راه برای یافتن واقعیت



صفحه‌ای از کُدکس مصور مندوزا پایه‌گذاری افسانه‌ای تنوچتیتلان را نشان می‌دهد. این نقاشی‌ها به کارشناسان کمک کرده جزئیات زیادی از تاریخ آزتک‌ها را به هم پیوند دهند.

آزتک‌ها همیشه در درهٔ مکزیکی می‌زیستند و از تلان در واقع جزیرهٔ محل زندگی آن‌ها در آن دره است. برخی هم بر این باورند که از تلان در جنوب غربی ایالات متحده واقع است.

با این حال کارشناسان در برآورد تاریخ مهاجرت موفقیت بیشتری داشتند. باستان‌شناسان با استفاده از مدارک باقیمانده از آزتک‌ها و اسپانیایی‌ها و گاهشمار آزتک‌ها توانستند سیستم تاریخ‌گذاری آزتک‌ها را رمزگشایی کنند و سپس با مقایسهٔ گاهشمار آن‌ها با سالنمای امروزی دریابند که تاریخ مهاجرت آزتک‌ها از از تلان سال ۱۱۱۱ م بوده است. به هر روی در داستان‌ها و مدارک موجود آن اندازه تضاد وجود دارد که برآورد دقیق این تاریخ‌ها را ناممکن می‌سازد. سال‌ها تاریخ پذیرفته‌شدهٔ مهاجرت آزتک‌ها ۱۱۶۸ م بود و بعضی از کارشناسان هنوز این تاریخ را به کار می‌گیرند. از این رو بهتر است سال ۱۱۱۱ و همهٔ تاریخ‌های مربوط به اوایل پیدایش آمریکای میانه را تقریبی بدانیم.

سال ۱۱۶۸ همچنین تاریخی است که گفته می‌شود سال ورود آزتک‌ها به تولاست،

دارند. یکی کُدکس‌های مصور آزتک‌ها و نوشته‌های وقایع‌نگاران اسپانیایی که هر دو از قرن شانزدهم، پس از فتح مکزیکی به جا مانده و دیگری شواهد باستان‌شناختی که از آثار باقیمانده از تمدن آزتک‌ها به دست ما رسیده است.

به هر روی هیچ‌یک از این منابع کمکی به پژوهشگران برای کشف خاستگاه آزتک‌ها نمی‌کند و تردید وجود دارد که این مکان سرانجام پیدا شود. در واقع بسیاری از کارشناسان گمان دارند که مکانی به نام از تلان هیچ‌گاه وجود نداشته و این بخشی از اسطورهٔ آزتک‌هاست. اما دیگر کارشناسان با این نظر موافق نیستند و سال‌هاست در جستجوی از تلان‌اند. بعضی از کارشناسان جزیره‌های گوناگونی در شمال‌غرب مکزیکی را گزینهٔ احتمالی می‌دانند. برخی دیگر گمان دارند که

بازگشت کتسال کوآتل

داستان رفتن کتسال کوآتل از تولا و وعده‌اش برای بازگشت داستانی بود که تأثیر مهمی در زندگی آرتک‌ها در قرن شانزدهم به جا گذاشته بود. داستان به گونه‌های مختلف بیان می‌شود، این داستان از کتاب راهب ساگون (جلد سوم، خاستگاه خدایان) گرفته شده است.

[این داستان دربارهٔ این است که] چگونه کتسال کوآتل سرزمینش را ترک کرد و گریخت... و کارهای زیادی که سر راه کرد.

جادوگری‌های زیادی در مورد تولتک‌ها شد تا تولا نابود شود.

و وقتی این اتفاق‌ها افتاد، کتسال کوآتل نگران و غمگین شد، و به این فکر افتاد که باید برود — باید شهرش تولا را رها کند.

در نتیجه آماده [رفتن] شد. گفته می‌شود او همه چیز را سوزاند...

وقتی این کار انجام شد، او به راه افتاد...

او سپس وارد مکانی [به نام] کواوتیتلان شد. درختی بسیار قطور در [آن‌جا] بود... او کنار درخت ایستاد. او سپس خواست آینه‌اش را برایش بیاورند... خودش را در آینه دید و گفت: «به راستی اکنون مردی سالخورده‌ام...» پس از آن شروع به پرتاب سنگ به سوی درخت کرد... و این‌گونه از آن پس سنگ‌ها نمایان بود...

یک بار دیگر کتسال کوآتل برای استراحت در جایی دیگر توقف کرد. روی سنگی نشست... از آن‌جا به سوی تولا نگرست و سپس گریست... این بار دو سنگ صاف به جای اشک از چهره‌اش روان شد. این قطره‌های اشک فروافتاد و به‌واقع سنگ را سوراخ کرد.

[همچنان که کتسال کوآتل به سفرش ادامه می‌داد، آنچه را از هنر و فن می‌دانست برای مردمش به جا می‌گذاشت. او همچنین یک میدان بازی با توپ و یک غار مقدس ساخت.]

بعد از انجام دادن همهٔ این کارها کتسال کوآتل رفت تا به ساحل دریا برسد. در آن‌جا او از مارها شنوری ساخت. پس از آماده شدن [شناور] گویی که قایقش است سوار آن شد. و برای گذر از دریا حرکت کرد...

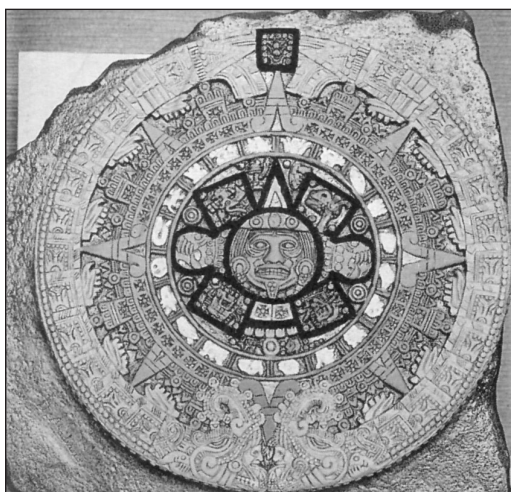
[کتسال کوآتل همچنان که می‌رفت عهد کرد در سالی که آرتک‌ها نی ۱ خواندند بازگردد و تاج و تختش را پس گیرد.]

بنا به همان داستان‌ها، آن‌ها مدت‌زمانی را در تولا گذرانده بودند. تقریباً می‌توان با اطمینان گفت که تا سال ۱۱۹۵ م آرتک‌ها هنوز در درهٔ مکزیک آواره بودند. در این

زمان است که تاریخ بر افسانه چیره می‌شود. حقیقت آن است که کسی آرتک‌ها را نمی‌خواست؛ زمین مناسبی برای سکونت آن‌ها نمانده بود؛ افزون بر آن، آرتک‌ها مردمانی خشن و متجاوز بودند که در جستجوی همسر و انسان برای قربانی کردن به قبیله‌های دیگر حمله می‌کردند. آن‌ها از شهری به شهر دیگر می‌رفتند و به‌زور در زمین‌های مردمان دیگر ساکن می‌شدند. اگرچه گاهی به آن‌ها اجازه داده می‌شد بمانند، زیرا مهارتشان در جنگاوری دلیل خوبی برای اجیر کردنشان به عنوان سربازان مزدور بود، بدون استثنا کاری می‌کردند که باعث خشم بانیان خیر و اخراجشان می‌شد.

حدود سال ۱۲۹۹ آرتک‌ها تلاش کردند در تپه‌ای پردرخت با شیب تند به نام چاپل‌تپک (تپه ملخ) نزدیک کناره غربی دریاچه تکس‌کوکو (دریاچه ماه) ساکن شوند. چاپل‌تپک امروز پارکی در مکزیکوسیتی است. چیزی نگذشت که شیخون‌های آرتک‌ها باعث خشم همسایگان‌شان شد و حدود سال ۱۳۱۹ قبیله‌هایی از شهرهای ازکاپت‌زالکو و کول‌هوآکان به آن‌ها حمله کردند. بعضی از آرتک‌ها گریختند، اما بسیاری از آن‌ها به اسارت درآمدند یا کشته شدند. یکی از اسیران رهبرشان بود که برای قربانی کردن به کول‌هوآکان برده شد.

آرتک‌های دیگر ناچار شدند به کول‌هوآکان بروند و درخواست بخشش کنند. آرتک‌ها تقاضا کردند که زمینی به آن‌ها واگذار گردد تا زندگی تازه‌ای آغاز کنند. مردم



گاهشمارهای یافته‌شده در حفاری‌ها به باستان‌شناسان کمک کرده از سیستم تاریخ‌گذاری آرتک‌ها رمزگشایی کنند.

کول‌هوآکان به امید آن‌که دشمنان شکست‌خورده‌شان نابود شوند زمینی در میان صخره‌های آتشفشانی و پر از مار به آن‌ها دادند. پس از مدتی فرمانروای کول‌هوآکان فرستاده‌ای را راهی آن سرزمین کرد تا ببیند در آن‌جا چه می‌گذرد. فرستاده دریافت که آرتک‌ها همه مارها را خورده‌اند، غله کاشته‌اند و معبد و خانه ساخته‌اند. آرتک‌ها همچنان پیشرفت می‌کردند و کارکشته می‌شدند و بعد از مدتی، شهرها شروع به پذیرفتن آن‌ها کردند و اشراف آرتک نیز ادعا می‌کردند که

از نژاد تولتک‌ها هستند. اما بنا به افسانه آزتک‌ها، هویتزیلوپوچتلی، خدایشان، هنوز نمی‌خواست بگذارد مردمان برگزیده‌اش در آرامش باشند. این خدا به آزتک‌ها فرمان داد از مردم کول‌هوآکان بخواهند زنی را برای قربانی کردن به آن‌ها بدهند تا بهانه‌ای به دست آن مردم بدهند که آزتک‌ها را از شهر بیرون کنند.

به هر دلیلی که بود آزتک‌ها از فرمانروای کول‌هوآکان خواستند زنی را که مناسب همسری خدایشان باشد به آن‌ها بدهد. فرمانروا دختر زیبایش را به آن‌ها داد و هنگامی که برای شرکت در مراسم ازدواج نزد آزتک‌ها رفت دختر جانش را مرده یافت. فرمانروای کول‌هوآکان بی‌درنگ به آزتک‌ها حمله‌ای سخت کرد. آزتک‌ها گریختند و در نزارهای جزیره‌ای باتلاقی در دریاچه تکس‌کوکو پنهان شدند تا آن‌که در سال ۱۳۲۵ سرانجام به آن‌ها اجازه داده شد در آن جزیره که آن را مکزیکو-تنوچتیتلان خواندند بمانند. مکزیکو، که امروز هم نام کشور و هم نام پایتخت آن است، به معنی شهری میان دریاچه ماه و تنوچتیتلان به معنی مکان میوه کاکتوس مرواریدی خاردار است. آن شهر کهن، که امروزه فقط تنوچتیتلان خوانده می‌شود، سرزمینی گلی و نامناسب برای پایه‌گذاری یک امپراتوری بود.